۳. تعدد قرائات (۱۴۰۱/۰۷/۲۶)

سال تحصیلی (۱۴۰۱-۱۴۰۲) - سه‌شنبه، ۲۶ مهر ۱۴۰۱

- پیش‌گفتار (خلاصه)
- انتساب در قرائات به زمخشری توسط صاحب حدائق و عدم دست‌یابی ما به منبع آن
- انتساب در قرائات به زمخشری توسط صاحب حدائق و عدم دست‌یابی ما به منبع آن
- اذعان به تعدد قرائت «ضنین» شاهدی بر قبول قرائات توسط زمخشری
- قوامیت قرآن به سماع و در منشأیت ضعف رسم‌الخط در اختلاف قرائات
- قرائت «مالک یوم الدین» و «ملک الناس» ردی بر منشأیت رسم‌الخط در اختلاف قرائات
- شرط موافقت با مصحف عثمان در قرائت و استدراک ابن جزری
- شواهد مقومیت سماع در قرآن
- دلالت عبارت شیخ مفید بر پذیرش تعدد قرائات
- شاهد دوم بر پذیرش قرائات توسط زمخشری
- کلام غیر تخصصی زرکشی در انتساب قرائات به اصحاب قرائات
- انس و عدم انس با قرائات از طفولیت عاملی در پذیرش و در آن توسط علما
- رابطه بین قبول یا عدم قبول تعدد قرائات با اجزاء قرائت در نماز

پیشگفتار (خلاصه)

انتساب در قرائات به زمخشری توسط صاحب حدائق و عدم دستیابی ما به منبع آن

در صفحه پنجم این جزوه بودیم.

> و قال الزمخشری: إنّ القراءة الصحیحة الّتی قرأ بها رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم إنّما هی فی صفتها و إنّما هی واحدة و المصلّی لا تبرأ ذمّته من الصلاة إلّا إذا قرأ بما وقع فیه الاختلاف علی کلّ الوجوه کملک و مالک و صراط و سراط و غیر ذلک، انتهی[1]

«و قال الزمخشری: إنّ القراءة الصحیحة الّتی قرأ بها رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم إنّما هی فی صفتها»؛ مرجع ضمیر «ها» در عبارت به چیست؟ آیا عبارت در اینجا سابقه‌ای داشته ای تقطیع شده است؟ ای همین است؟ یعنی قرائتی که حضرت قرائت فرمودند: «انما هی فی صفتها»، در صفت صحت؟ ای «فی صفة القرائه»؟ یعنی هیئات کلمات؟ ای مثل تصحیف شده؟ مثلاً «صفها» بوده؟ متأسفانه چون ما این عبارت را در غیر حدائق نداریم –ظاهراً در اینجا نیز از حدائق گرفته‌اند- نمی‌دانیم که چطور باید آن را معنا کنیم. من قبلاً هم عرض کردم؛ در حدائق این عبارت را به زمخشری نسبت داده‌اند. در کتب ما بعد از صاحب حدائق –نه قبل از ایشان- شاید بالای صد کتاب باشد که در نرم‌افزار پیدا می‌کنید که می‌گویند «قال الزمخشری». کتب فقهی، اصولی و ...، و حال آنکه ایشان در کجا این را گفته است؟ سنی ها چون ایشان عالم آنها بوده، کلامتش را نقل می‌کنند، بر آن رد یه نوشته اند؛ ظاهراً صد و چهل سال بعد از زمخشری، ابن منیر بر او رد یه نوشت؛ الانتصاف من الکشاف. حدود صد سال بعد از او آن عراقی الانصاف بین الانتصاف و الکشاف را نوشت. منظور اینکه این بحثها برای آنها به این صورت گسترده بوده، خب یک جا مناسب بود که آنها بگویند در اینجا ایشان اینطور گفته است و منافض با آن آورده است.

علی ای حال تا الآن –من هم خیلی نگشته ام- چیزی پیدا نکرده‌ام؛ زرکلی در الاعلام شاید نزدیک به پانزده-بیست کتاب برای زمخشری ذکر می‌کند. خب همه این کتابها را ما ببینیم و بعد بگوییم پیدا نکردیم. ولی علی ای حال تا آن جایی که ما فعلاً می‌دانیم مأخذ این عبارت کتاب حدائق است. همان جا هم از بعض مشایخ بحرین نقل می‌کنند. قبلاً این احتمال در ذهنم بود که احتمال دارد که

این عبارت تلقی یکی از مشایخ بحرین و لازم گیری بوده باشد. یعنی لازم گیری مشایخ بحرین از مبنای زمخشری بوده باشد. نه اینکه خودش این را گفته باشد.

شاگرد: در چه موردی صحبت می‌کنید؟

استاد: صفحه پنجم بودیم و عبارت زمخشری را خواندیم. چون این جلسه یک روز در هفته برگزار می‌شود، اگر بخواهیم ریزه‌کاری های مطالب قبلی را ادامه بدهیم، سال تمام می‌شود و حتی دو سطر هم جلو نمی‌رود. لذا باید هم جزوه جلو برود و هم مسائلی که حالت جنبی دارد را خودتان بین هفته مطالعه کنید. در همان صفحات فدکیه من این را گذاشتم. هر چه هم خودتان اضافه دیدید ارسال کنید تا همه استفاده کنند. لذا من آن‌ها را ادامه ندادم و دنبالِ جزوه را می‌خوانم.

الآن هم عرض کردیم که مرجع ضمیر «ها» در این عبارت او «انما هی فی صفتها» به چه چیزی بر می‌گردد. سه احتمال عرض کردم؛ یکی اینکه مرجع ضمیر آن در عبارت قبلی بوده و در اینجا تقطیع شده است. احتمال دوم این است که به قرائت برگردد، احتمال سوم این است که تصحیف شده باشد و چیز دیگری باشد.

«و إنّما هی واحدة»؛ قرائت صحیحه یکی است.**«و المصلّی لا تبرأ ذمّته من الصلاة»**؛ هر کجا اختلاف است ذمه او بری‌ء نمی‌شود،**«إلّا إذا قرأ بما وقع فیه الاختلاف»**؛ همه را بخوان تا بری‌ء الذمه شود.

«کملک و مالک و صراط و سراط و غیر ذلک، انتهی»؛ زمخشری گفته که همه این‌ها را باید بخواند.

شاگرد:...

استاد: قاعده هم همین است. مرحوم آمیرزا هاشم به حاج شیخ عبد الکریم همین را گفتند. آقای آمیرزا هاشم فرمودند شیخنا الحائری کان یحتاط»، آن وقت در یک نماز هر دوی آن‌ها را می‌خواندند. می‌فرمودند «ملک یوم الدین»، «مالک یوم الدین»، بعد فرمودند که به نظر من این احتیاط درست نمی‌شود. باید دو نماز بخوانیم. بعد طور دیگری جواب می‌دادند. علی ای حال این حرف زمخشری است.

آن چه که عرض من است، این است: بینی و بین الله من که الآن محضر شما هستم، خدا می‌داند که چقدر از محضر این عالم بزرگوار –صاحب حدائق- استفاده کرده‌ام. بحث علمی منافاتی ندارم با اینکه ما قدر دان و شکرگذار کسانی باشیم که یک عمر زحمت کشیده‌اند. اصلاً اینها معلوم است و من نباید بگویم. ولی درعین‌حال معصوم نبودند. کسی هم که معصوم نیست، دقت در عبارات و تحقیق بحث‌های علمی جای خودش را دارد.

---

[1]مفاتح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ص۲۱۶

انتساب در قرائات به زمخشری توسط صاحب حدائق و عدم دستیابی ما به منبع آن

در همین مانحن فیه که بحث تعدد قرائات است، دو امر سرنوشت ساز در حدائق آمده است که بازتاب وسیعی در کتابهای متأخر داشته است. هر کتابی را می‌بینید، می‌بینید این را آورده است؛ جواهر آورده «قال الزمخشری». می‌گوید ببینید این خودش سنی است و دارد این را می‌گوید. خب این را از کجا می‌گویند؟ مأخذ آن حدائق است.

یکی دیگر که ایشان فرمودند، این بود: فرمودند شیخ الطائفه در مقدمه تبیان عبارتی دارد که صریح در در ادعای اجماع اصحابنا است. خب این حرف شوخی است؟! اصحابنا ادعای اجماع کرده‌اند و عبارت شیخ الطائفه صریح در در این اجماع است! ما قبلاً این را بحث کردیم. شاید ده فایل باشد. ایشان این را گفتند و بعد از ایشان همینطور آمده است. «ممن انکر التواتر الشیخ فی التبیان». اصلاً قبل از صاحب حدائق سید نعمت الله نفرموده بودند؟! فیض نفرموده‌اند؟! خب اینها بزرگانی بودند. اگر فیض می‌خواست حرفی بزند می‌گفت که شیخ انکار کرده. سید نعمت الله خودش فقط اسم سید را برد. صاحب حدائق آمدند و گفتند «صریح فی در الاجماع» که در همه کتابهای بعدی هم بازتاب داشت.

بنابراین منظور من این است که شکر گذاری زحمات ایشان جای خودش است، اما جاهایی که سخن ایشان بازتاب داشته و الآن داریم می‌بینیم که در این همه از کتابها پر شده، اما در تحقیق می‌بینیم که قبل از ایشان احدی نگفته است. این برای ما خیلی مهم است که محضر ایشان سؤال کنیم که از کجا آمده است. حال به این اضافه کنید که تصریح خود زمخشری در کشاف بر خلاف این است. کشاف که معروف است و برای او است، اینکه دیگر قابل مناقشه نیست. تصریح می‌کند بر خلاف اینکه در اینجا می‌فرمایند. «لاتبرء ذمته... »، چرا؟ چون تنها یکی از این قرائات، قرائت صحیحه است. من قبلاً هم عرض کرده بودم، الآن چون جایش هست، روی عباراتی که زمخشری تصریح کرده اشاره می‌کنم. عنوان فدکیه «کلمات زمخشری درباره قرائات» است. همان بالای صفحه نیز لینک دیگری هست به نام «زمخشری و بحث قرائات». یعنی آن بحثهایی که خود علماء اهلسنت کرده‌اند که آیا کتابی در قرائات دارد یا ندارد؟ قول او در قرائات اعتبار دارد یا ندارد؟ شرح حالش را هم می‌بینید. «ناصر الدین قال محمود قال احمد»؛ احمد همان منیر الدین است که در او را نوشته است و حدود صد و چهل سال بعد از او است. اینها در شرح حالشان هست.

اذعان به تعدد قرائت «ضنین» شاهدی بر قبول قرائات توسط زمخشری

حال آن چیزی که من میخواهم عرض کنم، این است:

دو جا از زمخشری را میگویم و رد میشوم. شما ببینید صریح در خلاف این هست یا نه؟ذیل آیه شریفه «وَما هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ[1]» مطلبی دارند. در همین صفحه لینک این آیه هم هست؛ مباحث مفصلی راجع به این آیه شریفه هست. من عرض میکنم این کلمه «ضنین» در بحث ما چقدر کاربرد دارد، خدا میداند. حال برخی از مطالبش را عرض میکنم.

> وقرئ: بضنين، من الضنّ وهو البخل أى: لا يبخل بالوحي فيزوى بعضه غير مبلغه، أو يسأل تعليمه فلا يعلمه، وهو في مصحف عبد الله بالظاء، وفي مصحف أبىّ بالضاد. وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرأ بهما.
>
> وإتقان الفصل بين الضاد والظاء: واجب. ومعرفة مخرجيهما مما لا بد منه للقارئ، فإنّ أكثر العجم لا يفرّقون بين الحرفين، وإن فرقوا ففرقا غير صواب، وبينهما بون بعيد، فإن مخرج الضاد من أصل حافة اللسان وما يليها من الأضراس من يمين اللسان أو يساره، وكان عمر بن الخطاب رضى الله عنه أضبط يعمل بكلتا يديه، وكان يخرج الضاد من جانبي لسانه، وهي أحد الأحرف الشجرية أخت الجيم والشين، وأما الظاء فمخرجها من طرف اللسان وأصول الثنايا العليا، وهي أحد الأحرف الذولقية أخت الذال والثاء. ولو استوى الحرفان لما ثبتت في هذه الكلمة قراءتان اثنتان واختلاف بين جبلين من جبال العلم والقراءة، ولما اختلف المعنى والاشتقاق والتركيب[2]

«**وقرئ: بضنين، من الضنّ وهو البخل**». و همچنین به «ظ» خوانده شده که به‌معنای مظنون مورد اتهام است. سؤال: در مصاحف عثمانی که خیلی از آن‌ها با هم اختلاف دارند، در هیچ‌کدام از آن‌ها با «ظاء» هست؟ ابدا! یعنی تمام مصاحف عثمانیه متفق هستند بر این‌که «بضنین» با «ضاد» نوشته شده. خب با این‌که با «ضاد» نوشته شده، در قراء سبعه ما کسی را داریم که به «ظنین» بخواند؟ بله، از هفت تا، سه نفرشان با «ظاء» خوانده‌اند و چهار نفرشان با «ضاد» خوانده‌اند. ببینید اتفاق مصاحف بر «ضاد» است اما در بین قراء سبعه کسانی هستند که با «ظاء» خوانده‌اند. این را داشته باشید.

حال زمخشری چه می‌گوید؟ می‌گوید «بضنین» که در مصحف با «ضاد» است، «**وهو في مصحف عبد الله بالظاء**»؛ می‌گوید همین آیه شریفه در مصحف ابن مسعود به «ظاء» است. بعد می‌گوید «وفي مصحف أبيّ بالضاد». در مصحف عثمان هم که اصل کتابش برای آن است. بعد می‌گوید: «**كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرأ بهما**»؛ حضرت هر دو را خواندند. خب این عبارت ایشان در اینجا چه می‌گوید؟ «**والقرائة الصحيحة إنّما هي واحدة و المصلّي لا تبرأ ذمّته من الصلاة**»، درحالی‌که در آن جا می‌گوید اگر به «ضنین» رسیدی حتماً باید هر دو را بخوانید ای دو نماز بخوانید؛ عبارت زمخشری در نقل حدائق به این صورت بود. اما در اینجا می‌گوید «قرأ بهما رسول الله». تصریح در این است که اینطور نیست که یکی از آن‌ها درست باشد.

جالب این است: می‌گوید واضح و آشکار است که «ضاد» و «ظاء» با هم مخلوط نمی‌شود. بعضی‌ها خواستند بگویند که زیدی هم هستند. در نوشتن هم همینطور است. الآن در همین کتاب‌های برخی از اساتید هست، می‌گویند «ظاد» را طوری می‌نوشتند که دندانه آن زیدی الف بوده.

ایشان بعد چه می‌گوید؟ می‌گوید: «**ولو استوى الحرفان لما ثبتت في هذه الكلمة قراءتان اثنتان واختلاف بين جبلين من جبال العلم والقراءة**»؛ یعنی قرائاتی که پشتوانه قرآن کریم است، شوخی نیست. کسی اشتباه کند و بگوید «ضاد» خواندم و تمام شد!

---

[1] التکویر ۲۴

[2] الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل (۴/ ۷۱۳)

قوامیت قرآن به سماع و در منشأیت ضعف رسم‌الخط در اختلاف قرائات

قاعد کلیای را گفته‌اند و من هم عرض کرده‌ام و شما هم روی آن تأکید کنید؛ ببینید اساساً رس المصحف الشریف مذکّر آیات قرآن شریف است. نه اینکه خودش آیات قرآن باشد. چرا؟ چون قوام آیات شریفه قرآن به الفاظ آن است. ملک وحی الفاظ را آورده، این نقوش را که نیاورده است. الفاظ را قرائت می‌فرمودند و به این نقوش تبدیل می‌شد.

شاگرد:... .

استاد: آن بحث دیگری است. اوائلی که این مباحثه شروع شده بود، چندین جلسه متعدد راجع به این بحث کردیم. اول ظهور قرآن کریم به‌صورت کتاب بوده ای به‌صورت الفاظ؟ خب آن کتاب ملکوتی است. الآن ضمانت ندادهاند که ناسخ عثمان آن صحف را در اینجا می نویسد. «فی صحف فی کتاب مکنون لا یمسه...» را بحث کرده‌ایم. اتفاقا آیات هم در دو طرفش زیاد است. بحث سنگینی بود. من اوائل خیلی سفارش کردم که حتماً یک وقت واسعی برای این بگذارید. اینکه اول ظهور قرآن کریم به چه صورت بوده. آن بحث پر فایده‌ای است. به بحث الآن ما ربطی ندارد. در اینجا این رسم المصحف که ناسخ عثمان نوشته، تنها مذکّر آیاتی است که در سینه حفاظ بود. وقتی ابن مسعود شروع به خواندن می‌کرد، کسی که مقابل او بود نگاه می‌کرد. او می‌خواند و با آن تطبیق می‌داد. لذا عرض کردم شما یک نفر در عالم اسلام دیده‌اید که «الم» را «اَلَمَ» خوانده باشد؟! کسی هست؟! یک نفر نیست. حتی از کسانی هم که تصحیف می‌کردند، نیستند.

یک جایی دیدم که بچه دوساله ده هزار لغت بلد است. این بچه از همان وقتی که در قنداق است، الفاظی را که پدر یا مادرش از قرآن می‌خوانند را ضبط می‌کند. مخصوصاً آن جایی که بعداً که فهمید مربوط به داستانی باشد. مثلاً مادر حضرت موسی علیه‌السلام آمد و بچه را به رود نیل انداخت. با اینکه خیلی هم ناراحت بود. چون مادر بود. او را انداخت. بعد چه می‌فرمایند: «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا[1]»، همه شما می‌گویید و شنیده‌اید. یک قاری داریم که این «حزنا» را چیز دیگری خوانده باشد؟! ندارید. یعنی قاریای است که گوش می داده. استاد دارد. از خودش در نمی‌آورد؛ به تعبیری آن کتاب چون خط ناقص بوده اینطور گفته. حمام راویه چه خواند؟ به اینجا که رسید به این صورت خواند: «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَرَبا»، دشمنشان و محاربشان. الآن شما برگردید و همینطوری به آن فکر کنید. واقعاً «حزنا» برای فرعون مناسبتر است یا «حربا»؟ حربا مناسبتر است. چون او را از بین بردند. صرف حزن نبود. حزنا یک چیز است و حربا یک چیز. خب یک نفر از قراء آن را نخوانده است. مرحوم آقای شعرانی در مقدمه منهج الصادقین مطلب خوبی دارند. می‌گویند اساس قرآن به سماع است، مسلمانان سینه به سینه قرآن را آورده‌اند. همینطوری نخوانده‌اند تا در رسم المصحف بگویند که اختلاف کرده‌اند. بعد می‌فرمایند یک جایی که مظنه این است که اختلاف کنند، احدی اختلاف نکرده است. اما جایی که مظنه اختلاف نیست، در آن

اختلاف کرده‌اند.

کتابی که هفته پیش عرض کردم، رسم المصحف بود. عرض کردم وقتی می‌خواهد قرائات را توجیه کنند، می‌گویند شیعه می‌گوید که یکی درست است. بعد می‌گوید خب حالا قرآن تحریف شده ای نه؟ فرمودند خط ناقص بوده و ضعیف بوده. عبارت این بود:

«باید بگوییم خط عربی در صدر اسلام بسیار ابتدائی، ناپخته و عاری از هر گونه نقطه و علامتی بود. مثال‌های متعددی از این ناپختگی هست». تا آن جا که می‌گوید اگر ما هم بودیم همینطور می‌شد. الآن سر و بر قرآن را بردارید و بخوانید، همینطور می‌شود. یعنی می‌خواهند اختلاف القرائات را توجیه کنند. می‌گویند:**«ما در همین زمان در خواندن کلمات آن به شرطی در رسم تصرفی صورت نگرفته باشد»**؛ یعنی این رسم را بیاوریم و اعراب های آن را برداریم، **«ما هم در همین زمان در خواندن کلمات با یکدیگر دچار اختلاف خواهیم شد».** به این صورت توجیه کرده‌اند. قرائات از اینجا ناشی شده. در دیدگاه اسلام هم تنها یکی از آن‌ها درست است. و حال آنکه در اینجا سؤال‌های واضح کالشمس هست.

---

[1] القصص ۸

قرائت «مالک یوم الدین» و «ملک الناس» ردی بر منشأیت رسم‌الخط در اختلاف قرائات

در قرائات مشهوره هست: «بسم الله الرحمن الرحیم، قل اعوذ برب الناس، ملک الناس»، کسی در قراء سبعه «مالک الناس» خوانده است؟! جایش بود که بخوانند ای نه؟! جایش بود اما احدی نخوانده است. عین همین کلمه در کلمه «مالک» در سوره مبارکه حمد آمده است. ابن جزری می‌گوید، مرحوم شیخ در تبیان فرموده‌اند و اتفاق هست؛ شش-هفت مصحف عثمان بوده که حتی در یکی از آن‌ها با «الف» نبوده. یعنی اتفاق مصاحف عثمان بوده که «ملک» را در سوره مبارکه حمد بدون الف نوشته بودند. اما عاصم از روز اول «مالک» خوانده است. از قراء سبعه سه نفر «مالک» خوانده‌اند و چهار نفر «ملک» خوانده‌اند.

سؤال ساده این است: سوره حمدی که هر مسلمانی مرتب در نماز می‌خواند و از بچگی مرتب شنیده است، با اینکه در همه مصاحف الف هم ندارد، بیشتر مناسبتر بود که همه مثل هم «ملک» بخوانند، یا اینکه در «ملک الناس»؟ مناسب بود که در سوره حمد اختلاف نکنند. و حال آنکه این اختلاف از اول بوده. در روایت هم هست که «نحن نقرأ علی قرائة ابی»، معلوم است که قرائت ابی «ملک» بوده اما آیا شیعیان از روز اول تا به حال «ملک» خوانده‌اند؟! نه. همه فقهای شیعه فرموده‌اند؛ عروه را هم باز کنید می‌فرمایند «یجوز قرائة ملک و مالک». اینها واضحات است.

سؤال؛ شما می‌گویید که خط ناقص بوده، خب انصافا تحقیق کنید آیا یک مصحف داشته‌ایم که «مالک» نوشته باشد؟! اولین مصحفی که «مالک» نوشته بود، برای قرون بعدی است. قرن ده و ازده به بعد است؛ زمانیکه شروع کردند خط امالئی بنویسند. در قرنهای پنجم و ششم هم بود. ولی تمام مصاحف موجود است، تمام آنها «ملک» بوده. سؤال؛ شما می‌فرمایید اگر ما هم بودیم اختلاف می‌کردیم، مصحف های روز اول که الف نداشته، اگر ما هم بودیم اختلاف می‌کردیم که «مالک» بخوانیم؟! اختلاف می‌کردیم ای نه؟! کسی «ملک» بدون الف را «مالک» نمی‌خواند. اینها واضحات است که قوام قرآن به سماع است. به استاد است. به سند است. به رساندن به مخزن وحی است. نه همینطور بگوییم خط ناقص بوده. خب اگر خط ناقص بوده، آنها «ملک» نوشته اند، باید همه «ملک» می‌خواندند.

شرط موافقت با مصحف عثمان در قرائت و استدراک ابن جزری

من این نکته را هم عرض بکنم. ابن جزری به کلاس آمد و گفت اعتبار قرائات به سه چیز است. موافقت عربیت، موافقت مصحف ولو احتمالاً، تواتر یا صحت سند. موافقت مصحف را ببینید؛ در مقدمه النشر؛ ایشان می‌گوید قرائت معتبر، قرائتی است که باید با مصحف موافق باشد. خب حالا «مالک» که در آن نیست؟ یا «وتوکل/ فتوکل» و امثال اینها که در این کتاب چهل و چهار مورد را آورده‌اند. او می‌گوید «موافقة المصحف ولو احد المصاحف». یعنی مصاحف عثمان که با هم اختلاف دارند، اگر قرائت با یکی از آن‌ها موافق باشد کافی است و آن معتبر است. این را اول می‌گوید.

بعد می‌گوید «ولو احتمالاً». یعنی قرائتی است که با رسم مصحف تحقیقا موافق نیست. مثل «مالک». اما «ملک» تاب این را دارد؛ یحتمل که قاری «مالک» بخواند، و او هم «مالک» بخواند. کما اینکه الآن در تمام رسم‌الخط های عثمان طه، «ملک» نوشته اند. به‌خاطر اینکه همان ها را حفظ کرده است. ولی یک الف کوچک می‌گذارد که شما «مالک» بخوانی. اما همین نسخه الجزائر که قرائت ورش است، نوشته «مالک». در آن جا می‌گوید یک الف کوچک بگذارید و «مالک» بخوانید؛ یحتمله.

ابن جزری جلو آمده؛ جایی هست که لایحتمله. یعنی دیگر نمی‌شود گفت که موافق احد المصاحف هست ولو احتمالاً. آن جا کجا است؟ جایی است که قرائت در حرف با هم تفاوت کنند. یکی از آن‌ها همین است که الآن داشتم خدمت شما می‌گفتم. «و ما هو علی الغیب بضنین»، تمام مصاحف عثمانی به «ضاد» است. این سه قاری از قراء سبعه چه کاره بودند که کلام خدا را «ظاء» بکنند؟! می‌گوید شیخ من به این صورت خوانده. من سند دارم. ابن جزری که به اینجا می‌رسد چه کار می‌کند؟ جالب است؛ در اینجا زرنگی خاصی را به خرج داده است. می‌گوید «لله درّ الامام الشافعی»؛ کلامی از شافعی می‌آورد و می‌گوید که این‌ها چقدر زحمت کشیده‌اند، بعد می‌گوید «قلت: فانظر اوکیف کتب الصراط، الصراط». ببینید به چیزی منتقل شد که احتمالاً هم معنا ندارد. «الصراط» را با «ص» نوشته اند ولی برخی از قراء سبعه به «س» خوانده‌اند. خب چه کاره بودند که «ص» را «س» کنند؟! لذا این از جاهایی است که «لایحتمله المصحف ولو احتمالاً». چرا؟ چون بناء دو تا است. در «ص» و «س» که دیگر احتمال الف نیست. اینجا شروع می‌کنند و می‌گویند این از نبوغشان بود! تا به جای دیگری می‌رسد که حتی از قبیل «صاد» و «س» نیست، می‌گوید به شما بگویم..؛ مطلب بسیاری یادداشت کردنی است. می‌گوید:

> عَلَى أَنَّ مُخَالِفَ صَرِيحِ الرَّسْمِ فِي حَرْفٍ مُدْغَمٍ أَوْ مُبْدَلٍ أَوْ ثَابِتٍ أَوْ مَحْذُوفٍ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ لَا يُعَدُّ مُخَالِفًا إِذَا ثَبَتَ لِلْقِرَاءَةِ وَوَرَدَتْ مَشْهُورَةً مُسْتَفَاضَةً[1]

«**علی ان**»؛ به اینجا ختم می‌کند که مطلب درست و محض الحق است. می‌گوید: «**علی ان مخالف صریح الرسم**»؛ درجایی‌که مخالف صریح رسم المصحف است، «**إِذَا ثَبَتَتِ الْقِرَاءَةُ بِوِوَرَدَتْ مَشْهُورَةً مُسْتَفَاضَةً**»؛ می‌گوید قرآن کلام خدا است، اگر به‌صورت مشهور و متواتر به ما رسیده که حضرت این را خوانده‌اند، مخالف مصحف هم باشد، مشکلی نیست. احتمالاً هم تاب آن را ندارد، نداشته باشد. کما اینکه در قراء سبعه فراوان هست. یکی از آن‌ها همین بود که از زمخشری می‌خواندم. زمخشری با چه تصریحی گفت که «قرأ به‌ما رسول الله». دیگر بالاتر از این؟! گفت فرقش هم روشن است و هیچ کسی نمی‌تواند ادعای آن را بکند؛ «**واختلاف بين جبلين من جبال العلم والقراءة**»؛ گروه‌های مهمی از مسلمین عده‌ای «ضاد» خواندهاند که موافق رسم است، عده‌ای «ظاء» خواندهاند که در هیچ مصحفی نیست. این‌ها را که نمی‌توانیم کنار بگذاریم.

---

[1] النشر في القراءات العشر ج ۱ ص ۱۲

شواهد مقومیت سماع در قرآن

شاگرد:...

استاد: بله، نکته خیلی مهمی است. این کاشف از این است که اصالً رسم مذکّر آیات است. «بَل هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ[1]»، خب ما میدانیم در روایات مفصلی که هست «اوتوا العلم» چه کسانی هستند؟ معصومین علیهمالسلام هستند. شاخصش آنها هستند. اما در مرتبه نازله قرآن کریم و نازله این تطبیق، مانعی ندارد...؛ ظاهراً در کافی شریف بود؛ حاج آقا چقدر این روایت را میخواندند! «من حفظ القرآن فکانما ادرجت النبوه بین جنبیه ولکنه لایوحی الیه[2]». این شوخی است؟! آیات بیّنات این است. قرآن این است. «آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»؛ که علم، قرآن کریم است. هر مرتبهای از قرآن دارد، اوتوا العلم صدق میکند. خب رده عالی آن، نهایتش است که عصمت مطلق است و برای معصومین علیهاالسلام است. بنابراین قرآن این است. «أَنَاجِيلُهُمْ فِي صُدُورِهِم». «يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ[3]»؛ ذیل همینجا بود که خدای متعال میفرمایند کتابی به تو میدهم که «لایغسله الماء». کتابت را میتوان با آب شست. اما چون کتاب شما در صدور است و قوامش به حفظ است، لایغسله الماء؛ نمیشود آن را با آب شست. حال کسی بخواند «عدوا و حربا»! کجا حرف او می ماند؟! این جور نیست.علی ای حال در فضای بحث خیلی باید دقت کرد؛ و اینکه در کتاب تخصصی بگوییم اگر ما هم باشیم و سر و برها را بردارییم، ما هم اختلاف میکنیم. کجا در «ملک» اختلاف میکنیم؟!

---

[1] العنکبوت۴۹

[2] الكافي (ط - الإسلامية)، ج۲، ص: ۶۰۴؛ ... مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتِ النُّبُوَّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَ لَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ.. .

[3] المدثر ۱و۲

دلالت عبارت شیخ مفید بر پذیرش تعدد قرائات

مهمتر اینکه در چهل و چهار موردی که نتوانستند کاری کنند، فرمودند «الناردکالمعدوم». وقتی این را دیدم، یاد عبارت مرحوم شیخ مفید افتادم. من قبلاً عبارت شیخ مفید را عرض کردم. تکرار آن خیلی فایده دارد. بعضی از چیزهایی که محضر شما بی ادبی میکنم و بحثها را تکرار میکنم، به ذهن قاصرم هست که نکته خاصی است که یا نیاز به ابداع و ذکر آن هست یا تکرار آن. الآن ببینید ما میگوییم شیعه چنین میگوید. در نگاه شیعه این است. خب مگر شیخ مفید شیعه نبوده؟! شیخ مشایخ شیعه است. به شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه میگوییم شیخ الطائفه، اما شیخ مفید بزرگترین شیخ شیخ الطائفه است. او هم شیعه بوده. خب در آن رساله المسائل السرویه چه میگویند؟ اینها را قبلاً عرض کردهام. امروز میخواهم در مقابل این کتاب بگویم. ایشان گفتند «الناردکالمعدوم». اما شیخ مفید فرمودند: «و ما أشبه ذلك مما يكثر تعداده و يطول الجواب بإثباته»؛ یک بخشی از «یکثر»، این چهل و چهار تایی است که آنها فرمودند. مرحوم مفید سه مورد از آن را میگویند. اتفاقا از این سه موردی که شیخ مفید میگویند تنها دو مورد از آن در چهل و چهار مورد هست، آن یکی نیامده. آن هم بسیار مهم است. شیخ مفید چه فرمودند؟ فرمودند ما بهخاطر روایات از مصحف شریف فاصله نمیگیریم. چون روایات ظنی هستند اما مصحف متواتر و قطعی است. اینها فرمودند. بعد فرمودند:

> غير أن الخبر قد صح عن أئمتنا (ع) أنهم أمروا بقراءة ما بين الدفتين و أن لا يتعداه إلى زيادة فيه و لا نقصان منه حتى يقوم القائم (ع) فيقرأ للناس القرآن على ما أنزله الله تعالى و جمعه أمير المؤمنين(ع)[1]

تعبیر را ببینید. آن کسی که از ساری برای شیخ مفید نوشته است، شیعه بوده. میگوید «**و أقر عيون الشيعة بنضارة أيامه**»؛ یعنی چشم شیعه به شما روشن است. کسی که برای ایشان نامه مینویسد معلوم است. مخاطبش هم اینها بودهاند. بعد میفرمایند «**قد صح عن أئمتنا**»؛ بهصورت صحیح از ائمه ما وارد شده است، «**أنهم أمروا بقراءة ما بين الدفتين**»؛ از این مصحف فاصله نگیرید. بعد میفرمایند:

> فإن قال قائل كيف يصح القول بأن الذي بين الدفتين هو كلام الله تعالى على الحقيقة من غير زيادة فيه و لا نقصان و أنتم تروون عن الأئمة (ع) أنهم قرءوا كنتم خير أئمة أخرجت للناس و كذلك جعلناكم أئمة وسطا و قرءوا يسألونك الأنفال و هذا بخلاف ما في المصحف الذي في أيدي الناس[2]

«فإن قال قائل كيف يصح القول بأن الذي بين الدفتين هو كلام الله تعالى على الحقيقة من غير زيادة فيه و لا نقصان و أنتم تروون عن الأئمة (ع)»؛ شما از ائمه معصومین روایت می‌کنید که **«أنهم قرءوا كنتم خير أئمة أخرجت للناس و كذلك جعلناكم أئمة وسطا و قرءوا يسألونك الأنفال و هذا بخلاف ما في المصحف الذي في أيدي الناس»**؛ حال می‌خواهند جواب بدهند.

> قيل له قد مضى الجواب عن هذا و هو أن الأخبار التي جاءت بذلكأخبار آحاد لا يقطع على الله تعالى بصحتها فلذلك وقفنا فيها و لم نعدل عما في المصحف الظاهر على ما أمرنا به حسب ما بيناهمع أنه لا ينكر أن تأتي القراءة على وجهين منزلين أحدهما ما تضمنه المصحف.و الثاني ما جاء به الخبر كما يعترف مخالفونا به من نزول القرآن على أوجه شتى[3]

«قيل له قد مضى الجواب عن هذا»؛ اولاً این‌که این‌ها روایات است. متواتر که نیست. **«مع أنه»؛** من می‌خواهم روی بعضی از واژه‌ها تأکید کنم؛ دیدم در برخی از آن‌ها مناقشه است، لذا شما روی آن‌ها تأمل کنید. من نمی‌گویم این برداشت من درست است. ولی نزد خود من صاف است. حالا چیزی که در ذهن من است را عرض می‌کنم شما هم روی آن تأمل کنید.

جواب دوم ایشان این است: **«مع أنه لا ينكر»؛** نمی‌شود انکار کنیم که **«أن تأتي القراءة على وجهين منزلين»**؛ یک آیه به دو قرائت بیایی که هر دوی آن‌ها را هم ملک وحی آورده است. «کنتم خیر امة» و «کنتم خیر ائمة»، ملک وحی آن‌ها را آورده است. **«أحدهما ما تضمنه المصحف»؛** دومین آن‌ها هم همین روایت است. تا اینجا آمدند. منظور من این‌ها نیست. از اینجا به بعد منظور من است: **«و الثاني ما جاء به الخبر كما يعترف مخالفونا به من نزول القرآن على أوجه شتى»**؛ سبعة احرف و تعدد نزول را همه می‌گویند. کلمه «یعترف» با «یدعی» و «یقول» تفاوت ندارد؟! شما موارد استعمال «یعترف» را ببینید. اعتراف را در جایی می‌گویند که طرف به حق رسیده است. نه اینکه اگر ادعای باطل دارد، بگویند «اعترف». «اعترف» باب افتعال «عرف» است. «فاعترفوا بذنبهم»، یعنی چه؟ یعنی ذنبی نبود و همینطور به خیالشان رسیده بود؟! یا اینکه طرف فهمید که مذنب است؟!

عرض من در کلمه «یعترف» این است: «یعترف» یعنی آن‌ها هم درست می‌گویند و ما هم قبول داریم و «لاینکر». نه اینکه «یعترف» یعنی من در مقام جدل با سنی ها هستم و خودتان اعتراف می‌کنید؛ خودتان ادعا می‌کنید و من قبول نداشتم. پس عرض من این است که «یعترف» را که ایشان به کار بردهاند، دارند حرف آن‌ها را تأیید می‌کنند. نه اینکه بخواهند از باب مماشات و به کار بردن مقبولات و با چیزهایی که آن‌ها قبول دارند با آن‌ها حرف بزنند. حال دنبال آن جالب است.

شاگرد:...

استاد: قبلش که «لاینکر» را می‌گویند، دارند به شیعه می‌گویند. یا اینکه طبق اهل‌سنت می‌گویند «لاینکر»؟! یک شیعه می‌گوید شما از ائمه می‌گویید که آن‌ها «امّة» خواندهاند، ایشان می‌گویند «لاینکر» که دو جور آمده باشد، این را هم برای مماشات با اهل‌سنت می‌گویند؟! یا اینکه می‌خواهند برای یک شیعه بحث را حل کنند؟! پس قسمت اول عبارت مربوط به شیعه است، اهل‌سنت که «ائمة» را قبول ندارند. وقتی ایشان «وجهین منزلین» می‌گویند، دنبال آن چیزی است که قبول کردند و به‌عنوان یک مطلبی است که به شیعه القاء کردهاند، لذا می‌گویند «یعترف»، این «یعترف» به این معنا نیست که من حرف آن‌ها را قبول ندارم.

مهمترین قسمت که برای آقایان خواندم، این بود: ببینید بعد از اینکه «یعترف» را میگویند سه مثال میزنند. هر کسی که در قرائات علوم قرآنی کار کرده، تضلع و خبرویت شیخ مفید در این بحث را میبیند. شاگردانشان سید مرتضی و سید رضی و شیخ الطائفه که صاحب تفسیر تبیان است، هم کلماتی دارند. زحمت کشیدهاند دو صفحه گذاشتهاند، به نام دیدگاه سید مرتضی و سید رضی. مطالب خیلی خوبی است. ببینید آن بزرگواران چطور صاف جلو میآیند.

حال عبارت دوم زمخشری را هم عرض میکنم. شیخ مفید سه مثال میزنند؛ برای جایی که وجهین منزلین است. به این سه مثال دقت کنید. میگویند:

> و الثاني ما جاء به الخبر كما يعترف مخالفونا به من نزول القرآن على أوجه شتى.فمن ذلك قوله تعالى وَ ما وُ وَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ يريد ما هو ببخيل.و بالقراءة الأخرى و ما هو على الغيب بظنين يريد بمتهم. و مثل قوله تعالى جَنّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهارُ على قراءة أخرى من تحتها الأنهار.و نحو قوله تعالى إِنْ هذانِ لَساحِرانِ و في قراءة أخرى إن هذين لساحران[4]

«فمن ذلك قوله تعالى»؛ به ضمیر «قوله» توجه کنید. «وَ ما هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ»؛ ببینید مثال را کجا آوردند. بردند دقیقاً درجایی که «لایحتمله الرسم». کل مصاحف عثمانی که اهلسنت قبول دارند همه به «ضاد» است. ببینید متخصص کار هستند. مثالی میزنند که جامع همه جوانب بحث است. در همه مصاحف «ض» است. اما خود اهلسنت در قرائشان هم «ظاء» دارند و هم «ضاد». بعد چه میگویند؟ مرجع ضمیر را به «قوله تعالی» بر میگردانند.

«يريد»؛ چه کسی اراده میکند؟ خدای متعال،**«ما هو ببخيل»**. **«و بالقراءة الأخرى و ما هو على الغيب بظنين يريد بمتهم»**؛ در اینجا هم خدای متعال اراده می کند. ببینید چقدر جالب بود. در هیچ مصحفی «ظاء» نبود، در همه آنها «ضاد» بود. مثالی زدند که خود اهلسنت قبول دارند که در اینجا دو قرائت هست. وجهین منزلین. خود شما میگویید هر دو آنها منزلین است. در اینجا هم ائمه ما میگویند «کنتم خیر امة»، منزل است و «کنتم خیر ائمة» هم منزل است. ایشان عالم شیعه نیستند که ما بگوییم زدن شیعه تنها یکی از آنها درست است؟! بعد هم در علم القرائة استشهاد بکنیم به چیزی مثل «ضنین»، لاریب فیه است. زمخشری هم میگوید «قرأ بهما رسول الله». اینها چیزهای کمی نیست. مثالهای بعدی ایشان هم جالب است.

«و مثل قوله تعالى»؛ از آن جایی مثال میآورند که تفاوت در خود مصحف عثمانی است. در مثال اول اتفاق مصاحف عثمانی بر «ضاد» بود اما بعضی قرا سبعه با «ظاء» خوانده بودند. دوم جایی است که خود مصاحف عثمانی با هم مختلف هستند. **«جَنّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهارُ و على قراءة أخرى من تحتها الأنهار»**؛ که تفاوت مصحف شام با مصاحف دیگر است. این هم مثال دوم و دقیق است.اما مثال سوم؛ اتفاق مصاحف عثمانی بر یک رسم خاص است و قرائت بر خلاف آن است. شبیه مثال اول است. اما با یک تفاوتهایی. «و نحو قوله تعالى إِنْ هذانِ لَساحِرانِ و في قراءة أخرى إن هذين لساحران»؛ این «هذین» صرف شباهت «ضاد» و «ظاء» به هم نیست. این خیلی مهم است. مثل بیانی که این اساتید در این کتاب دارند، عدهای دیگر هم در جاهای دیگر دارند. میگویند خب فلانی گفته در «ضنین»، ندانه «ظاء» به الف شبیه میشود و شخصی «ظنین» خوانده است. به این صورت میخواهند درستش کنند. اما در اینجا قرائت هست یا نیست؟ ببینید شیخ مفید چه مثالی میزنند! «هذان»، همه میگویند به الف است. در خط هم که الف به یاء اشتباه نمیشود. چطور یکی از قرا به نام ابوعمرو بصری «ان هذین» خوانده است؟! پس معلوم میشود که قرائت ابوعمرو قرائتی است که با هیچ مصحفی موافق نیست. حتی مظنه این هم که بگوییم خط را بد

خواندہ ندارد. لذا این شیخ جلیل القدری کہ رئیس شیعہ است، سہ مثال آوردہاند. رضوانالله علیہ! مثالہایی بہ این زیبایی آوردہاند در اینکہ «منزلین» را طوری برای مخاطب جا بیاندازد کہ نتواند خدشہ کند.

---

[1]المسائل السرویہ ص۸۱

[2]همان ۸۲

[3]همان

[4]همان ۸۴

شاهد دوم بر پذیرش قرائات توسط زمخشری

من دومین عبارت زمخشری را هم می‌خوانم. بنابراین یکی بود که محکم گفتند دو قرائت است. با عباراتی که از صاحب حدائق نقل کردند، معارض بود. عبارت دیگر، در کشاف، جلد اول، صفحه ۲۶۵ است. ذیل آیه شریفه «حتی یطهرن/ یطهّرن». اگر یکی از آن‌ها قرائت صحیحه است، ببینید زمخشری چه می‌گوید:

> **حتی یتطهرن. ویطهرن بالتخفیف. والتطهر: الاغتسال. والطهر: انقطاع دم الحیض. وکلتاالقراءتین مما یجب العمل به**[1]

هر چه این مطالب با هم جمع شود، خیلی خوب است. شواهد خیلی مهم است. معاصر زمخشری –البته با کمی تاخر- جناب قطب راوندی است. رضوان‌الله‌علیه. جلالت قدر ایشان را همه می‌دانند. کتاب ایشان فقه القرآن است. مکرر گفته ام. همینجا ذیل این آیه فرموده‌اند: عند اصحابنا وقتی دو قرائت معروف شد، یجب العمل بهما. حتی در سه قرائت هم این را فرموده‌اند. تذکر دادم برای اینکه یادتان باشد، وقتی زمخشری می‌گوید «یجب العمل»، همان زمان مثل قطب راوندی هم این مطلب را دارند.

همچنین عباراتی که از شیخ الطائفه بود که فرمودند «کلا حق و کلا ثواب». اختلاف قرائات را که گفتند –لوجود فیه اختلافا کثیرا- شیخ الطائفه چه فرمودند؟ فرمودند اختلاف سه جور داریم اما اختلاف تلاوت «کلا حق و کلا صواب». تفسیر ابوالفتوح رازی هم همین را فرمود. در مجمع البیان هم آمد و در منهج الصادقین هم آمده بود. من سه-چهار تفسیر را عرض کردم که این‌ها علماء بزرگ شیعه بودند. می‌گفتند همه وجوه قرائات درست است.

این حاصل چیزی است که من ذیل کلام زمخشری عرض کردم. تنها دو چیز می‌ماند. ما می‌خواهیم کلام زمخشری را پیدا کنیم و مطمئن شویم که بعض مشایخ بحرین این را گفته‌اند و آن احتمال درست در بیاید، یا نه، واقعاً آیا خود زمخشری در یک جا گفته است و این از کجا آمده. این اولاً همانطور که حاج آقای حسن زاده فرمودند علامه حلی فرموده «اجماع المسلمین لایضر به انکار الجاهلین». این هم در کلمات علامه پیدا نشد. ولی خب کلام بزرگی بود. مطلب دیگر این بود: «و کلامه هذا إما مسوق لإنکار التواتر إلیه صلی اللّٰه علیه و آله و سلم أو إنکاره من أصله[2]»؛ یعنی حتی تواتر را در هفت تا هم زمخشری قبول نمی‌کند.

---

[1] الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج۱ ص۲۶۶

[2] مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة(ط – دار الاحياء التراث) ج٢ ص٣٩٣

کلام غیر تخصصی زرکشی در انتساب قرائات به اصحاب قرائات

در کلام زرکشی گذشت که گفت آن چه که ثابت است، تواتر آن‌ها به اصحابش است. یعنی هفت نفر. من به ذهنم آمد که زرکشی این را در قرن نهم گفته است. معاصر حافظ بوده که می‌گوید «چهارده روایت». درحالی‌که بعد از کلمات دانی و کتاب‌های شاطبیه همه این‌ها روشن و آشکار بود. او می‌گوید متواتر الی اصحاب‌ها است. اگر شما می‌خواهید خدشه کنید، خب «الی اصحاب‌ها» هم مخدوش است. چرا؟ چون چهارده روایت است. تفاوت بین حفص و ابوبکر را که از عاصم روایت کرده‌اند، در پانصد مورد است. این کم است؟! دو راوی از عاصم در پانصد مورد اختلاف کنند؟! خب این می‌شود التواتر ثابت الی اصحاب‌ها؟! یعنی پس تواتر تا عاصم هم ثابت نیست. چون خودتان می‌گویید چهارده روایت. این‌ها چیزهایی است که نزد اهل فن کالشمس روشن است؛ اگر طبق آن‌ها جلو بیایید اصلاً با این حرف‌ها منافاتی ندارد. مدام از مطالب واضحی که اهل فن گفته‌اند فرار کنیم و خودمان یک چیز بگوییم و سر از اینجا در بیاوریم. اگر من محضر این اساتید چیزی گفته ام که توجه نداشتم، از محضر شما و هم از محضر آن اجله عذرخواهی می‌کنم. ولی این‌ها بحث‌هایی است که باید روی آن‌ها تأمل شود. بین هفته هم شما روی آن‌ها تأمل کنید.

انس و عدم انس با قرائات از طفولیت عاملی در پذیرش و در آن توسط علما

شاگرد: تعبیر تواتر صرفاً اصطلاح است؟ یعنی قرائتی متواتر است که این سه شرط را داشته باشد؟

استاد: اصطلاح تواتر متأخر آمده است. قبلاً می گوفتند قراء الامصار، اهل المدینه. عده‌ای از مستشکلین می‌گویند تواتر از فلان قرن درآمده است. درحالی‌که از این‌ها مهمتر بوده است. مثلا خود ابن مجاهد در یک جا کلمه تواتر را به کار نبرده است. اما می‌گوید قراء الامصار، المشهور بین ... .

شاگرد: منظورم این است که شاید منظور از تواتر این نباشد که قرائات تا پیامبر متواتر هستند.

استاد: اصلاً این مطلب واضح و آشکار است. من قبلاً عرض کردم. شما تشریف نداشتید. فایل های تابستان را نگاه کنید. من تواتر را دو قسم کردم. تواتر قه‌قرائی و تواتر استقبالی. این‌ها انواع تواتر است. واضح هم هست بزرگان علماء فن هم این‌ها را توضیح داده‌اند. حدود بیست و دو قسم تواتر هست. در فدکیه هم صفحه انواع تواتر را نگاه کنید. ما بحث کرده‌ایم که این تواتر قابل منافشه نیست. الی اصحابنا به چه معنا است؟! اگر بخواهیم «الی اصحابنا»، پس در آن‌ها هم متواتر نیست چون چهارده راوی دارد. آقای شعرانی هم خوب توضیح می‌دهند. در مقدمه منهج الصادقین هست. در فدکیه گذاشته‌ام. کلمات علامه شعرانی راجع به قرائات. هفته قبل شما فرمودید کتابی کلاسیک را معرفی کنید؟ کتاب آقای هادی فضلی را یادم رفت بگویم.

شاگرد: در کتاب شیعه و قرآن آمده «عقیده شیعه این است که این قرائات متواتر نیست و به یقین به پیامبر منتهی نمی‌شوند».

استاد: بله، اصلاً می‌گویند شیعه این است. من عرض کردم کسی در مورد قرائت سبع کتاب نوشته به نام «رؤیای سبع». خود ایشان استاد راهنمای یکی فایلی بودند که می‌گویند در المیزان بیست مورد پیدا کردیم که از قرائت مشهوری که آن‌ها می‌گویند فاصله گرفته‌اند. بعد می‌گویند یعنی علامه شیعه نبودند؟! شش-هفت سؤال مطرح کرده‌اند و من خواندم. جالب است.

از چیزهایی که می‌خواستم امروز بگویم این بود: شما بعد از قرن یازدهم –برای خود من جالب بود- هر عالمی که از سنین طفولیت مشغول علوم قرآنی بوده، مسأله تعدد قرائت برای او واضح است. هر عالمی که بعد از درس خواندن و بعد از اینکه سنی از او رفته است و از سر علاقه سراغ علوم قرآنی آمده خدشه می‌کند. صاحب مفتاح الکرامه را ببینید؛ کسی است که در تتبع علم است. روضات الجنات آسید ابوالقاسم را ببینید؛ علم در تتبع و تاریخ و کار هستند. می‌خواستم عبارت ایشان را بخوانم. شما در فدکیه نگاه کنید. ایشان می‌گویند «تواتر سبع بل کون جمیعه منزل من عند الله تعالی ضروری بالضروره عند قاطبه اهل الاسلام و به صرح الفقهاء الاعلام». ایشان چه کار به سنی ها دارند؟! همین چیزهایی است که ما می‌خوانیم. یعنی وقتی یک متتبعی مانند صاحب الروضات هست، برای او این مطلب واضح است.

خیلی جالب است؛ آقای شعرانی که کوچک بودند، نزد پدرشان شاطبیه خواندند. ببینید این

مطالب برای ایشان واضح است. خود حاج آقای حسن زاده که آن روزهای اولی که نزد ایشان بودند، شاطبیه را خواندند. ایشان هم که به قم وارد شدند شاطبیه را درس دادند. آقا یک عبارات خوبی از حاج آقای حسن زاده گذاشتند. عبارات تندی که حاج آقای حسن زاده علیه کسانی که حرفهای این چنینی میزنند. چرا؟ بهخاطر اینکه از همان اول با اینها مانوس بودند. حالا ما یک فایلی را بیاوریم و بگوییم علامه طباطبایی در بیست مورد مخالفت کردند؟! با مبنای شیعه چطور جمع کنیم؟! درحالیکه شما آلان میخش را می کوبید و میگویید مشهور نزد شیعه. خب مفتاح الکرامه و سائر علماء و اجماعات کجا بود؟! فقط بعد از صاحب حدائق شد؟!

البته به وحید بهبهانی میرسیم. نقش «الاستاذ اداما الله ظله» در مانحن فیه خیلی مهم است. فرمودند: «و قال الأستاذ أیده اللّٰه تعالی فی حاشیة المدارک رادا علی الشهید الثانی ». انصافش این است که این استاد در تغییر دادن فضا نقش خیلی مهمی داشتند. حالا باید به آن جا برسیم.

رابطه بین قبول ای عدم قبول تعدد قرائات با اجزاء قرائت در نماز

شاگرد: بین تعدد قرائات و اجزاء آنها در نماز ملازمه است؟

استاد: نه، بعد از قرن یازدهم ملازمه ای ندارد. اما قبل از قرن یازدهم قطعاً ملازمه داشته است. اگر میخواهید عبارت را ببینید، مجمع الفائده اردبیلی را ببینید. مرحوم مقدس چون هفت متواتر است میگوید قرآن است و قطعی است. یعنی تعدد را پذیرفتهاند. اما بعد از قرن یازدهم و بعد از فرمایش وحید نه. همه میگویند یجوز اما توجیه میکنند. بهنحویکه ائمه اجازه دادهاند، ممارات است و .. . ولی قبل از قرن یازهم هر عبارتی را ببینید میگویند اجماع است.

شاگرد: حاج آقای بهجت مبنای خود را نفرمودند؟

استاد: باید فایل های درسشان باشد. زمانی بود که کتاب الصلاه ضبط میشد. آن بخش از بهجة الفقیه هنوز چاپ نشده است. هنوز نمیدانم که دست خط ایشان را دارم یا نه. از خود درس چیزی یادم نیست. ولی از جامع المسائل آوردم. برای بخش مهر و نکاح بود. فرمودند تعیین حرف لازم نیست. صاحب جواهر فرمودند این اختلاف قرائات در زمان حضرت هم بود. و حضرت هم وقتی گفتند مهریه آن مرد تعلیم القرآن باشد، چون پیامبر خدا صلیاللهعلیهوآله یکی از قرائات را تعیین نکردند، پس تعیین حرف لازم نیست. در فدکیه یک صفحه بلند بالایی را هم گذاشتم.

والحمد لله رب العالمین